

الیوم باید هر فردی از افراد احبّای الهی فکر خویش را حصر در تبلیغ نماید چون چنین کند بعد از یکسال احتیاج به مبلغ نماید خود نفوس بدون تبلیغ بشاطی بحر احدیه شتابند شخص مبلغ باید در نهایت تنزیه و تقدیس قیام نماید تا نفس پاکش در طوب تأثیر کند و جوهر خلوصش در انظار جلوه نماید ولی مبلغین که حَسْرَف و صنایعی ندارند و کسب و تجارتی نینمایند شب و روز به تبلیغ مشغولند یاران الهی باید از آنان ملاحظه نمایند و طوعاً در نهایت روحانیت اعانتی از آنان کنند . . . اقلّاً هر يك از دوستان باید در مدت يك سال يك نفس را تبلیغ نماید .

و در خطاب به طهران انجمن روحانی :

ای بندگان جمال مبارک از قرار معلوم از کثرت اغتشاش امر تبلیغ اندکی مهجور مانده حتی نفوس به اطراف قلیل سفر مینمایند این معلوم و واضح است که الیوم . . . تأییدات غیبیه شامل حال مبلغین است و اگر تبلیغ تاخیر شود بکلی تأیید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ احبّای الهی تأیید یابند در هر صورت باید تبلیغ نمود ولی به حکمت اگر چهاراً ممکن نه خفیّاً

به تربیت نفوس پردازند و سبب حصول روح و ریحسان در عالم انسان شوند مثلاً اگر نفسی از احبّاء با نفسی از غافلین طرح دوستی و راستی اندازد و بکمال مهربانی با او معاشرت و مجالست نماید و در ضمن اخلاق و اطوار و حسن رفتار و تربیت الهی و وصایا و نصایح ربّانی سلوک نماید البته کم کم آن شخص غافل را بیدار کند و آن نادان را دانا نماید نفوس استیحاّش دارند باید نوعی مجری داشت که اول استیحاّش نماید بعد کلمه نفوذ یابد اگر نفسی از احبّاء با نفسی از غافلین مهربانی کند و در کمال محبّت حقیقت امر را بتدریج تفهیم نماید که بداند اساس دین الله بر چه منوال است و مطلب چیست البته منقلب گردد مگر نادر نفسی که حکم رعاد دارد و قلوبهم کالحجارة او اشدّ قسوة اگر بر این منوال هر يك از احبّاء نفسی را بکوشد که هدایت نماید در هر سال نفوس مضاعف شود و این را بنهایت حکمت میتوان مجری داشت که اهداً ضرری حاصل نشود .

و قوله الکریم :

هر يك از احبّای الهی باید اقلّ در سال یکی را تبلیغ کنند آنوقت درست میشود با او معاشرت و مجالست و مؤالفت

نمایند و او را تبلیغ کنند .

و قوله الجلیل :

دیگر آنکه احبای الهی باید نفوس مهتمه که اظهار حمایت
نمایند مخفی و مستور بدانند هر نفسی که داند بدیگری
ابدأ ابراز ندارد مثلاً نباید امروز یکی از بزرگان با آنجناب
ملاقاتی نمود و جستجوئی کرد شما ابدأ بدیگری
ابراز دارید و همچنین اگر کسی از شخص دیگر از احبّاء
سوءال کرد که دلیل بر اتصاف بویاید او را مکتوم بدارد زیرا
نفس شهرت سبب فرار او گردد چرا میترسد که در معرض
امتحان و افتتان افتد فاعلم الکنایه بصریح الاشارة مقصود
این است که یاران الهی چنین تعلیم نمایند و اگر چنانچه
ممکن بشود که احبّاء کلّ یکدیگر را مستور بدانند و زکری
نمایند این دیگر بهتر است خیلی مدار ترویج است . . .
مثلاً اگر از یاران الهی نفسی را هدایت نمود باید مکتوم
بدارد و پیش دیگران ذکر او را ننماید البته بهتر است
زیرا محفوظ و مصون ماند و ازین گذشته فوائد و منافع دیگر
نیز حاصل .

شان و مقام مبلغین

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب اقدس است
قوله جل و علا :

أَنْصُرُوا يَا قَوْمَ أَصْفِيَاءِ الَّذِينَ قَامُوا عَلَيَّ ذِكْرِي بَيْنَ خَلْقِي
وَأَرْتَفَاعِ كَلِمَتِي فِي مَمْلَكَتِي أَوْلَئِكَ أَنْجَمُ سَجَائِدِ عِنَايَتِي وَ
مَصَابِيحِ هِدَايَتِي لِلْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ .

و در لوحی خطاب به فاران است قوله الاعلی :
طوبی از برای عبادی که خالصاً لوجه الله قصد بلاد نمایند
لأجل تبليغ امر و انتشار آثار لصر الله ارض بقدم آن
نفوس افتخار نماید امروز خادم امر الهی و مبلغ آیاتش
از اعلی الخلق در کتاب مذکور .

و از حضرت ولی امر الله خطاب به بهائیان و محافل
روحانی و محفل مقدس مرکزی ایران قوله النافذ :
و همچنین اقوال مبلغین امر الهی چه مبلغین ثابت و چه
مبلغین سیار باید بسط حقائق و مباردی و احکام الهیه را
تعبیر و رهنمای عملیات محافل روحانیه گردد و اقدامات
و اجراءات محافل روحانیه باید مثبت و مؤید دعوت و

و مدّعی مبلغین شود و الاّ اقوال مبلغین را اگر محافل روحانیّه در اجراءات خویش تنفیذ نمایند اثر و ثمری نبخشد و مسلك و روش محافل روحانیّه اگر چنانچه سه تعلیمات بهیّه صادره از قم مبلغین تطبیق نشود سقیم و عقیم ماند .

درس تبلیغ

و نیز از حضرت عبدالبهاء - طهران حضرت صدر همدانی علیه بهاء الله الابهی :

هو الله

ای واقف اسرار و سرور ابرار فی الحقیقه بخدمت امرالله پرداختی بنیان متین در عالم وجود ساختی علی در قطب امکان افراختی شور و ولهی در قلوب انداختی امروز تعلیم تبلیغ اعظم اساس است و اقتباس دلائل و براهین فرض و اطلاع بر حجج قاطعه بر ظهور نور مبین واجب مجلسی که آراستی بسیار سبب فرح و سرور قلب عبدالبهاء شد البته همت و مداومت و استقامت را مجری فرمائید تا انشاء الله به نفتات رحمانیّه نفوسی تربیت شوند کسه

هر يك در انجمن عرفان شمعى روشن گردند بسيار اين
قضيه مهم است و بر كلّ واجب و مفروض در سر هر سه ماهى
لايحه آن مجلس تبليغ را ارسال داريد تا منتشر شود
و سبب تشويق ديگران گردد . يا بهائى الابهى و يا
مقدّرى و مصوّرى و مؤيّدى على الهدى انى امرغ وجهى
بتراب عتبه قدسك النوراء متذللاً متبهلاً متضرعاً مناجياً
ستفياً أنّ تؤيّد عبدك هذا بالهامات غيب رحمانيتك
و توفقه على تعليم الفتيان برهانك الواضح المبين و حججك
البالغة على العالين و وفقه ان يربى نفوساً زكية حاملة
كتابك و سفرة بيانك و عبدة جمالك مبشرين بظهورك ...
مقتبس من نورك ناشرين لنفحاتك ناطقين بثناءك بين
خلقك أنّك انت الكريم الرحيم اللطيف الوهاب و أنّك انت
المؤيّد لاولى الالباب .

ع ع

و در خطاى - طهران تلامذه حضرت صدر ...

هو الله

اى طالبان عرفان چه همتى نمايان نموديد و چه نيتى خيريه
در خدمت حضرت يزدان فرموديد انسان را حياتى مانند
صامت در اين زندان نه راحتى و نه لذتى و نه سرتى و نه

سلوتی مگر نفسی را مستی داعی فرو گیرد و دائم السکر باشد و بکلی از ادراک و احساس محروم گردد شاید او بالعرض خندان شود و بتوهمی شادمانی کند و لسی در این ظلمت دهماء شمع جهان افروز موجود و در این غرقاب فنا سفینه نجات مشهور این سم نقیم را در یاق اعظمی و این تلخو حنظل را قند مکرری و آن احساسات روحانیة انسان و سنوحات رحمانیة یزدان و تجلیات ربانیة عرفان و الهامات غیبیة رب رحمن است پس ای الهامان قدر آن استاد را بدانید که در دبستان الهی معلم ربانی است و شب و روز بکوشید تا اقتباس انوار علم الهی نمائید و اکتساب فنون رحمانی، در گشیدن توحید هریم، گلیانگی زیند و درس حقائق و معانی بدهید همت نمائید و غیرت بنمائید و در این میدان گوی سبقت و پیشی را بر بایید و علیکم التحیة و الثناء .

ع ع

و در خدای بی به میرسد علی اهل صاد در طهران

است قوله العزیز :

اما جمیع تدریس و تعلیم باید درس تبلیغ باشد تلا مده در تبلیغ مهارت پیدا کنند والا اگر بنحو و صرف و منطاق

و بدیع و بیان و امثال ذلك بهر دازند و بعد درس تبلیغ
بخوانند سالهای سال بگذرد و فرصت از دست برود.

و از حضرت ولی امر الله بواسطه محفل مرکزی
کشور مقدس ایران در خطاب به اعضای محافل روحانیّه
ایران است قوله الامر الحکیم :

و از جمله فرائض اعضای محافل روحانیّه ترویج
امر تبلیغ است باید جوانان علم تبلیغ بیاموزند و بهسر
معلومات امریه و علمیّه و ادبیه بیفزایند با سلوب و لحن
خطابه های حضرت عبدالبهاء در بلاد غرب آشنا نمایند
و به شرائط مبلغین که در کتب و صحف مشهور است
متذکر سازند نفوس قابلّه زکیّه منقطعّه را به نقاط بعیده
در معالک آزاد اعزام نمایند و در رعایت و مواظبت و
محبت و مؤامفات با مهتدین و مقبلین سعی بلیغ
صتمراً مهذول دارند این است اساس شریعت الهیه
این است مایه برکت سماویّه این است مدار عزّت و سعادت
اهدیه طوبی للفائزین.

تأیید

و نیز از حضرت عبدالجبار در سفرنامه امریکا
است قوله الجلیل :

تأیید غیر از استعداد و علم و عقل است چه بسیار نفوس
غیر مهتبه که امور مهتبه را کشف نمودند چقدر نفوس که
سالها زحمت کشیدند برای کشف نقطه شمالی اما مستر
ادمیرال پری رسید .

و در جواب یکی از حضار که چرا آمال بعضی در
عالم مجری میشود و نمیشود قوله العزیز :
آنچه با تقدیرات موافقت نماید تحقق مییابد و نیت خیر و
حسن تدبیر جازب تأیید است .

و در مفاوضات است قوله العزیز :

و همچنین سکون و حرکت انسان موقوف به تأیید حضرت
یزدان است اگر مدد نرسد نه بر خیر مقتدر نه بر شر توانا
بلکه چون مدد و جود از رب جود رسد توانائی بر خیر و شر

بنده را ناصر بجز خداوند نباشد که وی را بر خیرات نصرت
کند و توفیق زیادت دهدش و حقیقت توفیق موافقت تأیید

هر دو دارد اما اگر مدد منقطع گردد بکلی عاجز مانسد
این است که در کتب مقدسه ذکر تائید و توفیق الهی
است .

فصل ششم

در بیان مجازات‌های منصوصه

در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ :
إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَكُمْ الرِّأْفَةُ فِي دِينِ اللّٰهِ اَعْمَلُوا مَا أُمِرْتُمْ بِهِ وَن
لَدُنَّ مَشْفِقٍ رَحِيمٍ إِنَّا رَبُّنَا كُمْ بِسِيَاطِ الْحِكْمِ وَالْاِحْكَامِ
حَفِظًا لَا نَفْسِيكُمْ وَارْتِفَاعًا لِمَقَامَاتِكُمْ كَمَا يُرِي الْاَبَاءُ اِبْنَانَهُمْ
لَعَنَرِي لَوْ تَعْرِفُونَ مَا ارْتَدْنَا لَكُمْ مِنْ اِوَامِرٍ اَلْمَقْدَسَةِ لَتَفْدُونَ
ارواحكم لهذا الامر المقدس العزيز الضيق .

و در لوح اشراقات است قوله الاعلی :

اشراق سیم اجراء حدود است چه که سبب اول است از
برای حیات عالم آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر
مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون بر یا مجازات
و مکافات .

خداوند بود با عقل بنده اندر اعمال صواب و کتاب و سنت .

و از حضرت عهدالیهما^۱ در مفاوضات است قولی که

العزیز :

هیئت اجتماعیّه حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص
بجهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر برآن جرم
نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است . . . اگر
مجرمین بکلی مفا^۲ باشند نظم عالم بهم خورد لهذا قصاص
از لوازم ضروریّه هیئت اجتماعیّه است ولی شخص مظلوم
معدّی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این
سزاوار عالم انسان است اما هیئت اجتماعیّه باید ظالم
و قاتل و ضارب را قصاص نماید تا ردع و منع حاصل گردد
که دیگران متجاسر بهجرم نشوند ولی اصل این است که باید
نفوس را چنان تربیت نمود که جرم واقع نگردد . . . اما
هیئت اجتماعیّه حق محافظه و حق مدافعه دارد زیرا
هیئت اجتماعیّه بغض ندارد عداوتی به قاتل ندارد اما
مجرد بجهت حفظ دیگران قاتل را حبس کند یا قصاص
نماید که دیگران محفوظ مانند نه مقصد انتقام از اوست
مقصود قصاص است که بآن قصاص هیئت اجتماعیّه محفوظ
ماند و الا اگر وارث مقتول عفو کند و هیئت اجتماعیّه عفو
نماید و از جهت بالعکس معامله شود نفوس متعکّر متصل تعدّی

کنند و در هر آنی قتل واقع گردد بلکه نفوس درنده
مانند گرگ اغنام الهی را محو نمایند هیئت اجتماعیّه
نیست بد در قصاص ندارد غرض ندارد تشفی صدر نخواهد
بلکه مقصدش از قصاص محافظه دیگران است که دیگری
مرتکب این امر قبیح نشود . . . باری قوام هیئت اجتماعیّه
بعدل است نه عفو . . . يك چیز دیگر باقی ماند و آن این
است که هیئت اجتماعیّه همواره شب و روز بترتیب قوانین
مجازات و تهبیه و تدارك آلات و ادوات قصاص پردازند
زند ان مهیا کنند و کند و زنجیر تدارك نمایند و محلّ نفی
و سرگون و زجر و مشقت گوناگون ترتیب دهند تا بایسن
وسائط اصحاب جرم را تربیت نمایند و حال آنکه این
وسائط سبب تزییع اخلاق گردد و تبدیل احوال بلکه
هیئت اجتماعیّه باید شب و روز بکوشد و منتهای همت را
بگذارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقی کنند و در علوم
و معارف توسع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل
آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرم واقع
نشود و حال بالعکس هیئت اجتماعیّه همیشه در فکر آنند
که قوانین مجازات را محکم نمایند و اسباب قصاص مهیا
سازند آلات قتل و جرح و محلّ حبس و نفی تدارك کنند

منتظر وقوع جرم شوند این بسیار سوء تأثیر نماید اما اگر در تربیت عموم کوشد تا روز بروز معارف و علوم زیاد شود ادراکات تزیاید نماید احساسات ترقی کند اخلاق تعدیل شود عادات تحسین گردد خلاصه در جمیع مراتب کمالات ترقی حاصل گردد وقوع جرم کم شود . . . پس هیئت اجتماعیّه باید در فکر این باشد که جرم واقع نشود نه در فکر این باشد که اجرام را باید مجازات شدیدۀ نمود و قصاص صارم مجری داشت .

و قوله الجمیل :

أما الهیون برآنند که حسن و قبح اشیا معقول است و مشروع بنا علیه ممنوعیت قتل و سرقت و خیانت و کذب و نفاق و ظلم معقول است هر عقلی این را ادراک میکند که قتل، سرقت، خیانت، کذب، نفاق، ظلم کل قبیح و مذموم است . . . و چون ارتکاب نماید مؤاخذ است خواه صیت نبوت بناو برسد خواه نرسد .

قتل عمدی و احراق بیت

در کتاب اقدس قوله جلّ و علا :

مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مُتَعَمِّدًا فَأَحْرَقُوهُ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا عَامِسَةً
فَأَقْتَلُوهُ خُذُوا سُنْنَ اللَّهِ بِأَيِّدِي الْقُدْرَةِ وَالْاِقْتِدَارِ ثُمَّ
اشْرِكُوا سُنْنَ الْجَاهِلِينَ وَإِنْ تَحَكَّمُوا لَهَا حَبْسًا أَبَدِيًّا
لَا بِأَمْرٍ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ إِنَّهُ لَهِيَ الْحَاكِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ .

قتل خطأ

و نیز قوله عز بیانه :

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا خَطَأً فَلَهُ رِبْهٌ مَسْلُومٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَهِيَ مِائَةٌ
مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ إِنْ عَمِلُوا مَا أُمِرْتُمْ بِهِ فِي اللُّوحِ وَلَا تَكُونُوا
مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ .

زنا

و نیز قوله :

قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ لِكُلِّ زَانٍ وَزَانِيَةٍ رِبْهٌ مَسْلُومٌ إِلَىٰ بَيْتِ الْعَدْلِ
وَ هِيَ تِسْعَةٌ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ وَإِنْ عَابَدَا مَرَّةً أُخْرَىٰ
عُودُوا بِضَعْفِ الْجَزَاءِ هَذَا مَا حَكَّمَهُ مَالِكُ الْأَسْمَاءِ فَسَىٰ

در حدیث اسلام است؛ صوبوا دینکم بالورع، ملاک الدین
الورع، اورع الناس من توزع عن محارم الله . در قرآن است:

الاولی و فی الأخری قدّر لهما عذاباً مبین .

و در رساله سوال و جواب است . سوال از

جزای زانی و زانیه . جواب :

دفعه اولی نه مثقال ثانی هجده مثقال ثالث سی و شش

مثقال الی آخر دو مقدار جزای سابق و مثقال نوزده نخود

است چنانچه در بیان نازل شده .

و از حضرت عبدالهباء در خطابی است قوله

الجلیل :

و اما مسألة زنا در الواح الهیة در مسألة فحشاء بقدری

قوله . و اللّاتی یأتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا
علیہن اربعة منکم فان شهدوا فاستکوهن فی البیوت حتی
یتوفاهنّ الموت او یجعل اللّٰه لهنّ سبیلاً . و لا تقرّبوا
الزّانی انه کان فاحشاً و ساء سبیلاً الزّانیة و الزّانی
فاجلدوا کلّ واحدٍ منهما مائة جلدة و لا تأخذکم بهما رأفة
فی دین اللّٰه ان کنتم توّمنون باللّٰه و الیوم الآخر و لیشهد
عذابهما طائفة من المؤمنین . الزّانی لا ینکح الا زانیة او
مشرکة و الزّانیة لا ینکحها الا زانی او مشرک و حرّم ذلک
علی المؤمنین . و قوله لا تقبلوا النّفس الّتی حرّم اللّٰه

زجر و عتاب و عقاب مذکور که بحدّ حصر نیاید که شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیّت مطرود و مردود و در نزد یاران مذموم و موهوم و مردول حتی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است ولی در قصاص

الأ بالحق ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً
فلا يسرف في القتل انه كان منصوراً .

قوله تعالى : الزانية والزاني فاجلدوا
كل واحد منهما مائة جلدة که در سوره نور است و قال علی
بن ابراهیم القمّی فی تفسیره فی ناسخه لقوله و اللاتسی
یأتین الفاحشة من النساء الاية و فی الکافی عن الباقر علیه
السلام فی حدیث، و سوره النور انزلت بعد سوره النساء
تصدیق ذلك ان الله عزّ و جلّ انزل علیه فی سوره النساء
و اللاتی یأتین الفاحشة من نسائکم الی قوله لهن سبیل
و السبیل الذی قال الله عزّ و جلّ سوره انزلناها الی
قوله من المؤمنین، و فیهِ فی التهذیب عن الصادق الخ
و الحرّة اذا زنیاً جلد کل واحد منهما مائة جلدة فامّا
المحصن و المحصنة فعلیهما الرجم و فی تفسیر البیضاوی
فی الاية المذكورة فی سوره النور قوله و الجلد ضرب الجلد

حکومتی و سیاسی چنین امری صادر زهرا حکومت الآن در
 جمیع دنیا بزانی اهدا تعرض ننماید لهذا محکوم رسوای
 عالم نگردد این جزا بجهت آن است که رذیل و رسوای عالم
 گردد و محض تشهیر است و این رسوایی اعظم عقوبت است

و هو حکم یخص بمن لیس بمحصن لعارض علی ان حد
 المحصن هو الرجم وزاد الشافعی علیه تفریب الحر سنة
 لقوله صلی الله علیه وسلم البکر بالبکر جلد مائة و تفریب
 عام و لیس فی الایة ما یدفعه لینسخ احدهما الاخر نسخاً
 مقبولاً او مردوداً وله فی العبد ثلاثة اقوال و اولها ان
 بالحرية و البلوغ و العقل و الاصابة فی نکاح صحیح و
 اعتبرت الحنفیة الاسلام ایضاً و هو مردود برجمه صلی الله
 علیه و آله و سلم بیهودیین و لا یعارضه من اشرك بالله
 فلیس بمحصن اذا المراد المحصن الذی یقتضی له من
 المسلم و فی التهذیب و الکافی فی الروایة حد الشیخ و
 الشیخة ایضاً الرجم و عن الصادق ع لا یرجم الرجل و لا
 المرأة حتی یشهد علیهما اربعة شهداء علی الجماع
 و الایلاج لا یدخل کالمیل فی الکحله و عن الاصمغ بن نباء
 ان امرأتی بخمسة نفر اخذوا فی الزنا فامر ان یقام علی کتل

ملاحظه نمائید که به نص قرآن ابدًا ثابت نگردد زیرا
شهود اربعه در آن واحد باید شهادات بتعمّن تمام
از هر جهت بدهند لهذا جز باقرار بزنا ثابت نگردد آیا
میتوان نسبت عدم اہمیت در زنا بقرآن داد لا واللہ
فانصفوا یا اولی الانصاف .

واحد منهم الحدّ ویکان امیر المؤمنین ع حاضرًا فقال
یا عمر لیس هذا حکمهم قال فاقم انت الحدّ علیهم فقدم
واحد منهم فضرب عنقه و قدم الاخر فرجمه و قدم الثالث
فضربه الحدّ و قدم الرابع فضربه نصف الحدّ و قدم
ال خامس فمزّزه فتحریر عمر و تعجّب الناس من فعله فقال
له عمر یا ابا الحسن خمسة نفر فی قضیة واحدة اقمت علیهم
خمسة حدود فقال امیر المؤمنین ع اما الاول کان ذمیًا
فخرج عن ذمته لم یکن له حد الا السیف اما الثانی فی
فرجک محصن حدّه الرجم و اما الثالث فغیر محصن کان
حدّه الجلد و اما الرابع فعبدٌ ضربناه نصف الجلد و اما
الخامس فمجنون مقلوب علی عقله . و فی تفسیر القمّی
مثله و فی التّهذیب و الکافی عن الباقر ع قال یضرب
الرّجل قائمًا و المرأة قاعده .

سُرقت

و نیز در کتاب اقدس است قوله عزّ وجلّ :
قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْوَ وَالْحَبْسُ وَفِي الثَّالِثِ
فاجعلوا في جيبه علامة يُعرفُ بها لئلاّ تقبله مدن اللّو
و دياره .

لواط

و نیز قوله عز و علاّ :
إِنَّا نَسْتَحْيِي أَنْ نَذْكَرَ حِكْمَ الْغُلَّامِ اتَّقُوا الرَّحْمَنَ يَا مَعْ
الامكان و لا ترتكبوا ما نُهيتمُ عنه في اللّوح و لا تكونوا
في هيماء الشهواتِ مِنَ الْهائِمِينَ .

و در لوحی است قوله الاعلى :

قَالَ قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الزَّنا وَاللَّوْاطُ وَالْخِيانَةُ أَنْ اجْتَنِبُوا
يا معشرَ المفلّين . تالّلر قد خُلقتُم لِتَطْهَرِ الْعالِمِ عَنْ
رجسِ الهوى هذا ما يأمركم به مولى الورى إِنْ انتم من
العارفين و من ينسبُ نفسه إلى الرَّحمن و يرتكبُ ما عملُ
به الشّيطان انه ليس منى يشهدُ بذلك كلُّ النّواقِرِ والحصاةِ

وَكُلُّ الْأَشْجَارِ وَالْأَشْجَارِ وَعَنْ وَرَائِهَا هَذَا اللِّسَانُ النَّاطِقُ
الصَّادِقُ الْأَمِينُ .

و در رساله^۱ سوال و جواب است :

سوال از حدّ زنا و لواط و سارق و مقادیر آن .

جواب ، تعیین مقادیر به بیت العدل راجع است .

شجاج و ضرب

و نیز در کتاب اقدمین است قوله احکمت آیاته :

وَأَمَّا الشَّجَاجُ وَالضَّرْبُ فَتَخْتَلِفُ أَحْكَامُهُمَا بِاخْتِلَافِ مَقَادِيرِهِمَا
وَحُكْمُ الدِّيَانِ لِكُلِّ مِقْدَارٍ رِبْعَةٌ مَعِيْنَةٌ إِنَّهُ لَهُو الْعَاكِفُ
الْمُعْزِزُ الْعَنِيْعُ لَوْ نَشَاءُ نَفَضْنَا بِهَا الْحَقَّ وَعَدَا مِنْ عِنْدِنَا
إِنَّهُ لَهُو الْعَوْفِيُّ الْعَلِيمُ ،

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله

المعزّز :

عقوبات جزائیّه بر دو قسم است يك قسم انتقام است يك
قسم قصاص است اما بشرح حق انتقام ندارد ولی هیئت
اجتماعیّه حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص به
جهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن مجرم

نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشفی صدر است که از مقابله به مثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا بشر حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماع لازم و این سزاوار عالم انسان، اما هیئت اجتماعیّه باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نماید تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر به جرم نشوند ولی اصل این است که باید نفوس را چنان تربیت نمود که از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحاş نمایند که در نزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود . . . هیئت اجتماعیّه همواره شب و روز به ترتیب قوانین مجازات و تهبیه و تدارك آلات و ادوات قصاص پردازند زندان مهیباً کنند و زنجیر تدارك نمایند و محلّ نفی و سرگون و زجر و مشقت گوناگون ترتیب دهند تا باین وسائط اصحاب جرم را تربیت نمایند و حال آنکه این وسائط سبب تضرع اخلاق گردد و تبدیل احوال بلکه هیئت اجتماعیّه شب و روز باید بکوشد و منتهای همت را بگمارد که نفوس تربیت شوند روز بروز ترقی کنند و در علوم و معارف توسّع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی

اجتناب نمایند تا جرم واقع نشود .

و در خطابی است قوله المجید :

أما سوء الی که نموده در مسأله مجازات و مکافات که اجراء قصاص را واسطه لازم و آن واسطه نیز مستحق سوء جزاء در این صورت تسلسل لازم آید بدان که مجازات بر دو قسم است يك قسم انتقام است و قسم دیگر قصاص است انتقام مذموم و به مقتضای نفس و هوی صادر و واقع گردد و این مجازاتی است که اهل نفس و هوی بفرهی و حسباً انتقام حکم نمایند و اما قصاص که به موجب حکم الهی در کمال عدل و انصاف واقع گردد و سبب مکافات خیر شود زیرا آن شخص احکام الهی را ادا نموده نه هوای نفسانی این است که نفوس مقدسه در شرایع سابقه هزاران نفوس مستحقه را معدوم نمودند .

www.tabarestan.info
تبرستان

فهرست کتاب ۱ مرو خلق مجلد سوم

این صفحه عمدتاً خالی است

www.tabarestan.info
تبرستان

بَاب پنجم

صفحه

درتعالیم راجع بصحت بدن و تربیت و آداب
و اخلاق و شئون متفرعه بر آنها حاوی شش فصل

۱

فصل اول : در محافظت صحت و

مدافعت مرض و مراقبت عدم ابتلاء

۷

بعادات مغرّه

۷

۱- دست و کلی صحت بدن

۱۰

۲- رجوع بطیب حاذق و اظاعتش فرض است

- ۳- تمنی موت و قرار دادن خود در معرض هلاک
جائز نیست ۱۱
- ۴- مقام عظیم شهادت و بلایای فی سبیل الله ۱۴
- ۵- معالجه با اغذیه و قوه روح ۲۱
- ۶- معالجه مغناطیسی و روحانی ۲۷
- ۷- تاء شیر دعا در اجل معلق نه محتوم ۲۹
- ۸- ترک غذای گوشت اولی است ۳۰
- ۹- حکم سید ۳۴
- ۱۰- نهی از افیون ۳۶
- ۱۱- نهی از مسکرات ۴۰
- ۱۲- ذم استعمال دخان ۴۶
- ۱۳- منع از حشیش ۵۰
- فصل دوم : در آداب و اخلاق** ۵۲
- ۱۴- آداب نسبت به والدین ۵۴
- ۱۵- غفران ابویین باقبال اولاد ۵۸
- ۱۶- قطع نسبت ۵۹
- ۱۷- نام گذاری اولاد ۵۹
- ۱۸- آداب به مقربان الهی و علماء و امرائیهی از
سوء و رد و طرد ۶۳
- ۱۹- آداب نسبت به ذوی اقربی ۶۵
- ۲۰- آداب بین اما غروا کابر ۶۷
- ۲۱- رفتار عقلانی و آداب موی و سروریش و لباس و ظروف ۶۸
- ۲۲- آداب اکل و شرب و جلوس ۷۱

<u>صفحه</u>	
۷۴	۲۳- آداب تحیت
۷۹	۲۴- نگین اسم اعظم
۸۲	۲۵- آداب معاشرت و مصاحبت
	۲۶- ثبات و استقامت با معاندان و مفرقان و
۸۶	معارضان اعتقادی
	۲۷- اتماف به خضوع و احترام از استکبار و
۹۳	از خود راضی بودن
	۲۸- لسان شفقت و ملامت و اجتناب از لعن و
۱۰۱	طعن و گفتار درشت و مایتکدربه الانسان
	۲۹- نهی از اعتراض بر عقائد و اعمال و بر
۱۰۵	کلمات دیگران و عدم احراق و معو آنها
۱۰۷	۳۰- حکمت
	۳۱- اتماف به نشاط و انبساط و احترام از
۱۲۹	حزن و جزع در معاش
۱۳۸	۳۲- خیافت و آدابش
۱۴۰	۳۳- اجابت دعوت
۱۴۰	۳۴- آداب احتفالات
۱۴۵	۳۵- صدق و وفاء
۱۵۲	۳۶- امانت
۱۵۹	۳۷- کرم
۱۶۱	۳۸- بذل بر خویشان و درویشان
	۳۹- آزادی از دل بستگی به امور فانیه و گنج
۱۶۴	برجا نگذاشتن
۱۶۸	۴۰- پاکی از کینه و رشک و آزار
۱۷۱	۴۱- عدل و انصاف

- ۴۲- ستاری واحتراز از عیب جوئی و از غیبت
و افتراء
۱۷۸
- ۴۳- نهی از قتل و ضرب و مجادله و تعرض و
امثالها
۱۸۸
- ۴۴- احتراز ازستم برجائوران جز تشریح
طبی حیوانات در حالت بیهوشی
۱۹۶
- ۴۵- وحدت بشر و محبت و اتحاد عمومی
۱۹۹
- ۴۶- خدمت به عموم بشر
۲۱۰
- ۴۷- دین برای اتحاد بشر است آنرا سبب اختلاف
نکنید بلکه به آن اختلاف را زائل نمائید و
همه با یکدیگر معاشرت کنید
۲۱۲
- ۴۸- هیچ نوع تعرض بعنوان مذهبی جائز نیست
۲۲۱
- ۴۹- زمین برای همه یک وطن است
۲۲۴
- ۵۰- عفو و شفقت در مقابل ظلم و تعدی معاندین
۲۲۶
- ۵۱- حرمت حمل اسلحه
۲۳۱
- ۵۲- بعضی از مواقع ضرورت حمل اسلحه
۲۳۳
- ۵۳- اتحاد بین احباب
۲۳۴
- ۵۴- بظا هر اختلاف در کلمات مقدسه اختلاف نشود
چه در معنی یک اند
۲۵۴
- ۵۵- مساوات و مواسات
۲۵۶
- ۵۶- احتراز از تمیز و تفوق جوئی
۲۵۸
- ۵۷- تعاون و تعاضد
۲۶۰
- ۵۸- تحریم بیع و شراء عبید و اماء
۲۶۴
- ۵۹- اطاعت دولت و عدم مداخله در سیاست
۲۶۵

- ۲۸۲ - ۶۰ سلامت نفس و احتراز از فتنه و فساد
 ۲۸۴ - ۶۱ کوشیدن در آبادانی و امانت و خدمت
 ۲۹۲ - ۶۲ بعلک و دولت و ملت و اجتناب از رشوت
 کلیه صفات کمالیه

۲۹۴ فصل سوم : در نظافت و لطافت

- ۲۹۴ - ۶۳ تاه کید در نظافت و لطافت
 ۲۹۴ - ۶۴ احتراز استعمال آب متغیر
 ۲۹۷ - ۶۵ تنظیف و استحمام و تعطیر
 ۲۹۸ - ۶۶ گرمابه پاک و آب تازه و نوین و اجتناب
 از حمامات و حوضهای مکروه
 ۳۰۰ - ۶۷ تجدید اثاث البیت
 ۳۰۱ - ۶۸ نسخ حکم نجاست نطفه و کل اشیاء و ملل

۳۰۲ فصل چهارم : راجع به علم و تربیت

- ۳۰۲ - ۶۹ طلوع آفتاب علم در این دوره
 ۳۰۴ - ۷۰ علوم مفیده و صنایع و السن مختلفه
 ۳۰۸ - ۷۱ علماء فاسد دینی حجاب شدند و عزت از
 ایشان سلب گردید
 ۳۲۱ - ۷۲ علماء راشدین
 ۳۲۵ - ۷۳ تعلیم و تربیت اولاد
 ۳۳۰ - ۷۴ شئون تعلیم و تربیت و کودکان و دبستان
 و مدارس بهائی

صفحه

- ۲۴۰ -۷۵- حجاب زنان و ختان
- ۲۴۲ -۷۶- مجله و مطبعه
- ۲۴۹ -۷۷- تیاتر
- ۲۵۰ -۷۸- علوم بی ثمر
- ۲۵۰ -۷۹- عرفان بافیها و تفاسیر و تاویل بی سود
و کیمیاگری و جفر و تطبیقات عددیه
- ۲۵۰ -۸۰- احکام خیر و شر نجومی و رمل و فال نیک و
بدو شور چشمی
- ۲۵۸ -۸۱- علوم معدوحه طب
- ۲۶۰ -۸۲- حکمت ، زراعت ، تجارت ، مناعت
- ۲۶۱ -۸۳- معلمی
- ۲۶۲ -۸۴- موسیقی
- ۲۶۲ -۸۵- حکم علم قیافه و کف بینی
- ۲۶۵ -۸۶- علوم خفیه
- ۲۶۶ -۸۷- قناعت ، رضا ، سکون و استغناء
- ۲۶۸ -۸۸- درویشی و روضه خوانی
- ۲۶۸ -۸۹- منع از مکاسب محرمه
- ۳۷۱ -۹۰- منع از احتکار
- ۳۷۱ -۹۱- اباحه ربا با عدل و انصاف
- ۳۷۲ -۹۲- منع از اعتکاف و انزوا و عطلت و اوهام
رهبان و عرفاء
- ۳۷۵ -۹۳- تکدی و نیز اعطاء تکدی حرام است
- ۳۷۸

فصل پنجم : در بیان شمه‌ای

۳۸۰

از شرائط ولو از م‌دقیقه دیانت

- ۳۸۱ -۹۴ ایمان
- ۳۸۳ -۹۵ عرفان و محبت‌الله و نیت‌خیر
- ۳۸۵ -۹۶ مقام عمل بتعالیم
- ۳۹۳ -۹۷ عبادت و عمل بعشق نه بآمال
- ۳۹۳ -۹۸ خلاصی از نفس و غرض‌ورهای از خودوهوی
- ۳۹۴ -۹۹ احتراز از تفوه بغيرمانزل فی اللواح
- ۳۹۶ -۱۰۰ مقام نصیحت
- ۳۹۶ -۱۰۱ انقطاع
- ۴۰۲ -۱۰۲ توکل ، تفویض ، تسلیم و رضا
- ۴۰۵ -۱۰۳ پاک‌دلی
- ۴۰۷ -۱۰۴ تحری حقیقت
- ۴۰۹ -۱۰۵ مشورت
- ۴۱۴ -۱۰۶ حکم درباره استخاره
- ۴۱۵ -۱۰۷ اطمینان و قوت‌قلب و شجاعت
- ۴۱۷ -۱۰۸ استقامت
- ۴۲۱ -۱۰۹ صبر
- ۴۲۳ -۱۱۰ خشیت‌الله ، تقوی ، عصمت ، عفت
- ۱۱۱ نهی از سجده و انحناء و انطراح بغيرخدا
و تقبیل ایادی بزرگان دینی و استشفاع و
استغفار
- ۴۲۹

صفحه

- ۱۱۲- توبه از عمیان و طلب غفران ۴۳۰
- ۱۱۳- اخلاص در ایمان و عمل و احتراز از ریا ۴۳۷
- ۱۱۴- نهی از عبادات و ریاضات مبتدعه و دعاوی باطله ۴۴۰
- ۱۱۵- قال و حال ۴۴۵
- ۱۱۶- بدعت ۴۴۸
- ۱۱۷- مدعی ناعق ۴۴۸
- ۱۱۸- عدم اغترار به کثرت قراشت و عبادت ۴۵۲
- ۱۱۹- نصرت امر و تبلیغ و وظائف و شرائط آن و مقام مبلغین ۴۵۴
- ۱۲۰- شأن و مقام مبلغین ۴۹۸
- ۱۲۱- مدرسه تبلیغ ۴۹۹
- ۱۲۲- تاء پید ۵۰۳

فصل ششم : دربارهمجازاتهای منصوصه

- ۱۲۳- قتل عمدی و احراق بیست ۵۰۷
- ۱۲۴- قتل خطا ۵۰۸
- ۱۲۵- زنا ۵۰۸
- ۱۲۶- سرقت ۵۱۳
- ۱۲۷- لواط ۵۱۳
- ۱۲۸- شجاج و ضرب ۵۱۴